

## بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع جلسه: فقه القضا، جلسه هجدهم

10 آبان ماه 1400

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على اعدائهم اجمعين؛

### سوالات

**سوال 1:** مگر یقین واطمینان امر نفسانی نیست، مگر جز به دقت عقلی قابل تمایز است؛ آیا در استنباط احکام نیاز به دقت عقلی است؟ (از این جهت من این سوال را می گویم مهم است که یک فکری در ذهن خیلی از طلاب است که اجتهاد امر عرفی است بنابر این دقت های عقلی نه تنها کمک به استنباط درست نمی کند بلکه مضر هم است)

**جواب** ببینید فضلا دقت کنید: **اولا** یقین واطمینان امر نفسانی وجدانی است. یعنی انسان در درون خودش می یابد. این هم که گفتید با دقت عقلی قابل تمایز است نه، با رجوع به وجدان قابل تمایز است. من وقتی دارم خورشید را وسط آسمان می بینم قطع پیدا می کنم اما نسبت به سلامتی برادرم که در شهر دیگری زندگی می کند اطمینان پیدا می کنم؛ زیرا ممکن است حادثه ای برایش رخ داده و من تا چند ساعت دیگر مطلع بگردم ولی اطمینان دارم. ما این تفاوت را بالوجدان حس می کنیم. **ثانیا** اگر فرض کردید تمایز با دقت عقلی است اجتهاد هم دقت و هم عرفیت می خواهد. صغری و کبری بچینید و نتیجه بگیرید اسمش را هم دقت عقلی بگذارید؛ این مزاحم در استنباط است یا ضرر می زند؟! بله آنجا که مربوط به فهم ادله و تعامل با ادله می شود باید عرفیت را حفظ کرد. حفظ عرفیت شرط لازم است؛ نه شرط کافی. گاهی آقایان وقتی فقه برخی از آقایان را با فقه صاحب عروه مقایسه می کنند (که اینها تا حدودی با هم معاصر بودند؛ البته تا حدودی چون آن شخصیت بعد از سید بوده است) می گویند که فقه سید خوب است که عرفیت دارد؛ نه فقه آن بزرگوار که فلسفی است. این مشکل اش در همین است که گاهی در فهم اسناد و ظهورات حسب آنچه معروف است از بعضی از آن دقت های عقلی استفاده کرده، اینطور نباشد که ما حساس روی دقت عقلی باشیم و آن را مزاحم بدانیم.

**سوال 2:** گفتند که می دانیم اطمینان در زندگی مردم رایج است، شارع مقدس هم رد نکرده، از طرفی علم قطعی منطقی هم نادر است؛ پس می توانیم بگویم مراد شارع از علم، اطمینان است مگر جایی قرینه باشد. یعنی اگر فرموده **وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ (اسراء، 36)** اگر فرموده است **إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ (نجم؛ 28)** و آیاتی که به علم دعوت می کند، قهرا منظور اطمینان باشد. ریشه قرآنی هم پیدا می کند.

**جواب** من جواب این دوستانمان را که زیبا سوالش را تنظیم کرده است به درس امروز واگذار می کنم. اشکال ندارد من مخالف نیستم که کلمه علم در نصوص دینی ما به معنای اطمینان باشد اما یک اطمینان خاص که عجله نکنید. پس جواب سوال را منتظر باشید می آید.

**سوال 3:** سوال کردند آیا آقای صدر حق الطاعه را فقط در یقین و اطمینان می‌خواهد بکار ببندد یا در شک، وهم و گمان هم بکار می‌گیرد؟

**جواب** بزرگوار کلام ایشان را نگاه کنید؛ من عمدا هم نیاوردم تا خودتان با کلام آشنا شوید. ایشان تصریح می‌کند هر جایی که حق الطاعه را مطرح می‌کند اما تصریح دارد اولاً بحث را در مورد شک می‌آورد، می‌خواهد در اصول عملیه، برائت عقلیه را بزند. برائت عقلی مال کجاست؟ مورد گمان و شک است. بعد وهم و توهم هم می‌آورد. فقط ممکن است توهم ضعیف که اصلاً دیده نشود آنجا بگوید حق الطاعه نیست. مثل کسی که یک میلیونیم احتمال بدهد شارع آن را می‌خواهد؛ ولی همین که به مرز ده درصد یا بیست درصد برسد می‌گوید کافی است. استنباط از کلام ایشان هم نیست حس است و نه حدس.

**سوال 4:** اگر حق الطاعه را قبول نداشتیم آیا قطع لزوم اطاعت ندارد؟ باید حق الطاعه را بیاوریم تا قطع لزوم اطاعت بیاورد؟

**جواب** بله اگر شما به حق الطاعه قائل نشوید قطع و یقین به درد نمی‌خورد؛ من سوال می‌کنم از پرسش‌گر حالا من یقین کنم فلان دوستم این را از من می‌خواهد باید اطاعت کنم؟ فردی یقین کند همسرش این را می‌خواهد و دستور هم بدهد، باید حق الطاعه باشد حق الطاعه پایه قطع است. قطعی که می‌گویند حجت است قطع به حکم شخص لازم الطاعه است؛ نه قطع به هر شخصی. یک مقداری دوستان در اشکالات دقت نمایند.

موقعیت شرعی اطمینان

• اشکال سوم

دقت کنید چون یک اشکال روشی است، ببینید وقتی ما یک چیزی را ادعا می‌کنیم باید پشتش دلیل مناسب باشد. وقتی بناء عقلا را ادعا می‌کنیم باید کار میدانی شده باشد؛ قرآن و روایت که نیست، کار میدانی می‌خواهد. حالا کار میدانی لازم نیست ماشین سوار بشویم داخل میدان برویم. ممکن است مثلا به تتبع در متون باشد. آن هم یک نوع کار میدانی است؛ یا مطالعه باشد مثلا در قوانین، دیدن قوانین موضوعه باشد. بله یک کار میدانی هم این است که مثل خبرنگار برویم در میدان تا آنجا با مردم صحبت کنیم. من نمی‌دانم حضراتی که می‌گویند اطمینان مطلقا، مثل مرحوم آقای روحانی و دیگران، این‌ها چقدر کار میدانی کردند. این که نشد ما در حجره و در مدرسه بگوییم بنای عقلا. نهایتا اطراف خودمان را ببینیم. تمام بناء عقلا یعنی تمام دنیا، آیا تمام دنیا در همه مسائل به اطمینان عمل می‌کنند؟! استثنا هم ندارد؟! دیروز اینطور بود؟ دیگر شارع هم قبول کرده!! بناء عقلا کار میدانی می‌خواهد. اینکه گفتیم مهم است همین است.

من در نوشته‌هایم گفتیم اتفاقا مورد نقض داریم ماده 5 قانون مدنی فرانسه است که می‌گوید دادرس باید پایبند به قانون باشد. خوب فرانسه می‌گویند مادر حقوق موضوعه است. خیلی از کشورها از او گرفتند. خود ما هم قانون مدنیمان شکلا متخذ از فرانسه و بلژیک است. اینجا نمی‌گویند اطمینان دادرس، می‌گویند قانون بین پایبندی به قانون و حجیت اطمینان عام و خاص من وجه است. چون گاهی قانون است و اطمینان نیست و گاهی اطمینان است ولی قانون نیست و اینجا محل بحث ما است که می‌گوید نه خیر. من نوشتم حقوق آلمان هم همین است ولی ما در ماده 353 آیین دادرسی کیفری فرانسه (نه قانون مدنی) آنجا داریم که اطمینان ممکن است. اینکه قانون می‌گوید پایبند به قانون باشد ممکن است اطمینان هم جزو قوانین باشد. اگر اینطور باشد این نقض اینجا به حساب نمی‌آید. حالا اگر کسانی علاقه مند هستند باید قانون مدنی فرانسه را ببینند. چون آن ماده 353 که حالا اشاره می‌کنیم برای آیین دادرسی کیفری فرانسه است. اولاً برای آیین دادرسی است بعد هم برای بخش کیفری اما اگر برای قانون مدنی علم و اطمینان قاضی بنفسه از امارات قانونی نباشد این نقض خوبی است ولی به هر حال من اشکال را پس نمی‌گیرم. اشکال این است که آقایان چقدر کار میدانی فرموده‌اید. باید بگوییم حتما کارشان ناقص بوده است.

#### • اشکال چهارم

دیروز ادله را آوردیم از آقایان خویی و روحانی و.... که اطمینان حجت است مگر خارج شده باشد. که این مگر را مثل آقای خویی نداشتند و آقای تبریزی شاگرد ایشان داشت. سوال این است که خود همین‌ها (آن هم نه یک دو نفر و سه نفرشان اگر بگوییم قاطبه ایشان درست گفتیم) یک مواردی به اطمینان ملتزم نشدند. مثلا در تعیین اسناد می‌دانید که علما ما به حق رضوان خدا بر ایشان باد در اثبات سند بودن یک دلیل سخت گرفتند. گفتند یا باید علم باشد، حجیتش یقینی باشد؛ علم که گفتند یعنی احراز مثل قطع نه این اطمینان یا برسد به قطع. علم و علمی اگر یادتان باشد لذا اگر یک چیزی را بعضی از مذاهب اسلامی حجت می‌دانند مثلا قیاس، استحسان، سد ذرائع ما اگر دلیل قطعی نداشته باشیم بر آن قبول نداریم. در اعتبار یک سند می‌گویند قطع لازم است. مثلا در قیاس مستنبط العله (نه منصوص العله) اگر قطع باشد به مشابهت فرد با آن اصل در آن حکم که هیچ؛ اگر قطع نباشد فایده ندارد. پس اطمینان را قبول نکردید. هنوز خیلی فاصله نگرفتیم در تاثیر ماسح بر ممسوح آقای خویی (که هما سیان می‌گویند) گفتند یقین می‌خواهیم والا قاعده اشتغال داریم چون به اشتغال به نماز یقین کردیم و با این وضو نمی‌دانیم ادا شد یا نه. گفتند فایده ندارد پس اگر واقعا فتوایتان این باشد این ناقص آن هما سیان است.

خوب این هم نقود. دیروز تتبع در ادله بود، روز قبلش که تتبع در اقوال بود. دیروز بررسی ادله بود و نقد ادله، امروز هم ادامه نقد. نوبت هم که باشد در این چند دقیقه باقی مانده به تحقیق بپردازیم و نظر کلاس را بگوئیم و به شما بگوئیم این بحث **تَوْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ يَأْتِنِ رَبِّهَا** (ابراهیم، 25) است و خیلی جاها به درد می خورد.

## جمع بندی در خصوص اعتبار اطمینان

ببینید آیا واقعا (این جمله من چاره‌ای نیست گفته شود ولی یک قدری نا امید کننده است) همه باحثان در اطراف اطمینان یک معنا اراده کردند؟ یا آنی که می گوید هما سیان یعنی اطمینان و علم برابرنه و استثنا نمی زند یک اطمینان را می گوید و آنی که می گوید دلیل نداریم بر اطمینان که بخواهد جای قطع بنشیند چیز دیگری می گوید؟

می گوئیم خوب کاری ندارد، می رویم کلماتشان را می بینم و بررسی می کنیم، بینیم یکی را می گویند یا نه. بررسی کلماتشان ممکن است تردید را بردارد؛ ولی بعضی وقتها بر نمی دارد، چون درست بحث نشده است. می دانید بحث اطمینان بر خلاف بحث امارات و قطع **کارتن خواب** است. بحث های کارتن خوابی این چیزها را دارد. آقای خوبی به اطمینان، علم می گوید. آنه علم عرفی ولی بعضی ها تا بخواهند به علم برسانند می گویند دو مرحله جلو برود. کسی که اطمینان را علم می داند با کسی که اطمینان را دو مرحله قبل از علم می داند، بگوئیم اینها دارند با هم دعوا می کنند. نفرمایید پس آن اقوال چه می شود؟ باید اقوال و انظار را آشنا باشیم ولی خودمان درست یاد بگیریم. یعنی من اگر می خواهم اطمینان را در درسم، در فقه القضا مطرح کنم بگوئیم مرادم از اطمینان چیست.

(این جمله را حفظ کنید) یک واژه‌هایی است که قرارگاه ثابت دارد مثل برائت و استصحاب ولی یک واژه‌هایی قرارگاه ثابت ندارد اینجاها باحث باید برای خودش قرارگاه درست کند، خودش برای خودش. دیکته هم نکند که دیگرانی که گفتند مثل من اراده کردند. معلوم نیست باحثان اعتبار اطمینان و عدم اطمینان یک قرارگاه را هدف گرفته باشند. بگوئید پس چکار کنیم؟ ادامه می دهیم. من معتقدم برای اظهار نظر باید دید انسان در مواجهه با پدیده‌هایی که اطرافش است (حالا آن پدیده تصادف باشد، حکم شرعی باشد، یک آدرس یا خبر باشد، هر چه باشد) چند حالت می تواند پیدا کند. من امروز و فردا می گویم شما هم خوب آرام فکر کنید ببینید غیر از این هست یا نه و من درست گفتم یا نه؟

## حالات انسان در برخورد با یک پدیده

### • حالت اول: قطع عقلی و منطقی

اولین حالتی که انسان نسبت به برخی پدیده‌ها دارد، نسبت به آن پدیده علم قطعی عقلی منطقی دارد. بعضی وقتها اینطور است. مثل علم من الان به روز بودن، علم من الان به بودن خورشید در وسط آسمان، معادلات ریاضی معمولا اینطور است. زوجیت اربعه، فردیت سه، نه حاصل ضرب سه در سه است. اینها هم گزاره و پدیده‌هایی است که با آن مواجه هستیم. پدیده‌های محسوس حاضر جلوی چشم و گوش ما، بعضی وقتها اینطور است. آیا در فقه و حقوق و پدیده‌های مربوط به آن چنین صحنه‌هایی پیش می آید؟ ممکن است پیش آید، مثل کسی که با چشمش مثلا ببیند فلانی دارد خلاف می کند. هیچ شبهه‌ای نداشته باشد. ولی این حالت کم است. در قضاوت دادرسی برای قاضی پیش می آید یا در مفاهمه‌ها ما که با هم صحبت می کنیم و زندگی مان بر اساس این مفاهمه‌ها است چقدر چنین علمی است؟

ولی به هرصورت این یک صورت است. این را خیلی نباید در فقه و حقوق تحویل بگیریم. چون مواردش کم است. نه اینکه بگوییم خیلی تحویل نگیریم، نه اینکه بحث نکنیم؛ مقصود این است با این نمی شود زندگی کرد. نمی شود محور قانون قرار داد و اگر نه ما بعدا که راجع به حجیت علم در قضاوت صحبت می کنیم این را هم می آوریم و جالب است بدانید همین مخالف و موافق دارد.

### • حالت دوم: علم قطعی عرفی عادی

صورت دوم جایی است که نه یک علم قطعی عقلی بدون هیچ احتمال خلافی نه، طرف به پدیده ای که در اطراف خودش است علم قطعی عادی دارد. مخصوصا من علم به کار بردم، قطعی را به کار بردم ولی بلافاصله گفتم عادی. علم است طرف قطع هم دارد، اما مثل زوجیت اربعه عقلی نیست. به نظر شما برای این چه مثالی باید بزنیم؟

یعنی شخص نسبت به یک حادثه چنان اعتقاد و وجدان قانع، قناعت وجدان دارد، سکون دارد، قرار دارد، اما جوری هم نیست که رابطه عقلی باشد. با این یقین و قطع و آن پدیده. مثلا این طور مثال بزنیم که کسی طلب کسی را دارد و خیلی پیگیر است ایشان پول را می دهد به یک نفر و می گوید به آن آقای زید بده. از صبح تا حالا ده بار زنگ زده. این پسر هم آدم امینی است. ایشان هم می رود پول را به طلبکار می دهد و زنگ طلبکار قطع می شود. طرف یقین می کند طرف به پولش رسید والا تا الان ده مرتبه دیگر تماس گرفته بود. ده بار دیگر زنگ زده بود. این رابطه عقلی که نیست بین زنگ زدن و آن نشانه و طلب نداشتن؛ اما علم می گوید من یقین دارم پولش را گرفت والا زنگ می زد. یا مثلا همسر ما برادر ما می رود مسافرت، خوب اگر ایشان تصادف کرده بود اگر به مقصد نرسیده بود، مثلا حتما زنگ می زد. مثل کسی که برادرش از قم حرکت می کند برود شهرستان پیش پدر و مادرش؛ پدر و مادر خبر دارند. خوب اگر حتما نرسیده بود پدر و مادر زنگ می زدند به من که چی شد. اینجا رابطه ریاضی نیست اما علم است و من خیالم راحت است. برادرم به مقصد رسید چون اگر تا الان نرسیده بود مادر ده بار زنگ زده بود، ولی از اینکه زنگ زده معلوم است برادر ما به مقصد رسیده.

این هم یک مرحله که می گویم مرحله دوم. فرقی را با قبل متوجه باشید. آنجا رابطه ریاضی عقلی قطعی مطرح است و هیچ احتمال خلافی نیست. اینجا نمی گویم احتمال خلاف؛ بگویم نیست یا بگویم اعتنا نمی شود؟ اصلا بگویم همان احتمال خلاف نیست اما رابطه عقلی هم نیست. یک رابطه عادی است. مثال خوبی هم زدیم زنگ زدن مادر که برادرت نرسید، این زنگ زدن رابطه با رسیدن برادر من دارد. اما این رابطه عقلی که نیست رابطه عادی است حالا اسمش را هر چه می خواهید بگذارید، اطمینان یا هر چه.